

یادی از :

پارسا تویسرکانی

مکرم اصفهانی

یکی از ضایعات ادبی ماههای اخیر کشور ما، مرگ شاعر آزاده و بنده گوی اصفهان محمدعلی مکرم میباشد که پس از یک عمر نسبتاً طولانی و در اثربیک بیماری ممتد بندرود زندگانی گفت، محمدعلی مکرم که بگفته خودش بسال ۱۳۰۴ قمری در حبیب آباد اصفهان بدنیا آمده از جمله سرایندگانی است که از میان مردم برخاسته و برای مردم و بسود مردم سخن گفته است .

مکرم در سن هفت سالگی به مکتب خانه حبیب آباد رفت و خواندن و نوشتن فرا گرفت و پس از ده سال که دروس متداول آن زمان را در همان مکتب خانه آموخت به اصفهان رهسپار شد و در مدرسه کاسه گران و مدرسه امامزاده اسمعیل بتحصیل علوم قدیمه پرداخت. در آن اوقات اصفهان مانند سایر شهرهای کشور ما، در زیر سلطه دو نیروی هولناک دست و پا میزد نخست حاکم مستبد و مطلق العنانی چون ظل السلطان که علاوه از حکمرانی اصفهان ولرستان و خوزستان داعیه فرمانروائی بهمه ایران داشت و دیگر نفوذ ارباب عمائم که هر یک خود را حاکم بحق می پنداشتند. مردمان دیگر چون شتر خار می خوردند و بار می بردند و بدعا گوئی و ثنا خوانی مشغول بودند .

حکومت و روحانیت نه تنها اختلافی باهم نداشتند بلکه یکدیگر را بنام شرع و عرف تقویت مینمودند و گاهگاهی اگر اختلاف منفعتی بمیان می آمد بزودی مرتفع میگردید زیرا هر دو رهرویک راه بودند و آن راه بهره برداری از نادانی و ضعف مردم بود هر کس میخواست مرفه الحال باشد و از گزند این قدرت مصون بماند ناگزیر

یکی از این دو توسل میجست و اگر جز این بود یا حکام بیپناه تمشیت امور و تنبیه ناراحت‌ها اورا از پای در میآوردند و یا روحانی نماها بعنوان مرتد و نجس اورا بدیار نیستی میفرستادند، پیداست که این قبیل قدرت نمی‌تواند همیشه‌گی باشد و خواه ناخواه دیوار ظلم و ظالم روزی فرو میریزد .

از سخنان پیامبر اسلام است که مملکت داری با کفر امکان دارد و با ظلم امکان ندارد .

در آن هنگام و هنگامه که پنجه‌های سهمگین استبدادیان حلقوم مردم را میفشرد و چاشنی این گرفتاریها ، هر روز امامزاده‌ای يك یا چند معجزه میکرد و مصلحت را هر روز امامزاده تازه‌ای کشف و سرگرمی و ناندانی جدیدی پیدا میشد نهضت آزادی طلبی در گوشه و کنار آغاز شد. و در اصفهان که بجهاتی از بسیاری شهرهای دیگر بیشتر در اسارت بود این نهضت بهتر تجلی کرد زیرا هم مردم اصفهان که بقول یاقوت حموی اهل فراستند زود دریافتند که کاخ استبداد در حال واژگون شدن است و هم سران بختیاری که سابقه پدر کشتگی با دربار قاجار داشتند برای جنگ و ستیز آماده شده بودند. متأسفانه تاریخ مشروطیت ایران درست و کامل تنظیم نشده و دوسه تن از معاصران که باینکار دست زده‌اند تعصب همشهری گری و خانوادگی را بهمه چیز و همه کس مقدم داشته‌اند و گرنه معلوم نیست که سهم اصفهان در ایجاد مشروطه و بسط آزادی و اشاعه فرهنگ از آذربایجان و گیلان کمتر باشد بهر حال چنانکه میدانیم ستم‌دیدگان قیام کردند و دستگاه استبداد برچیده شد سخنوران اصفهان که سرسلسله آنان استاد وحید دستگردی است بوسیله اشعار وطنی و سخنرانی‌های متین و مستدل به بیدار ساختن مردم پرداختند. مکرم نیز در این اوقات که در غنفوان شباب بود هم آهنگ کاروان آزادی طلبان گردید و با طبع خداداد و قریحه تابناک خویش از یکطرف با عوامل استبداد جنگید و از طرفی خرافاتیان را مورد استهزاء قرار داد .

مکرم در سن ۲۰ سالگی یعنی در سال ۱۳۲۴ قمری که مبارزه آزادیخواهان و

مستبدان بمرحلهٔ نهائی رسیده بود بصوف آزادینخواهان پیوست در آن اوقات مشروطه طلبان بوسیله روزنامه و شب‌نامه و نطق‌های آتشین و مستبدان با زور و بیدادگری وزندان و تبعید و بهانهٔ معجزه و خواب‌نما باهم درجدال بودند: جدال نور و ظلمت یا جدال حق و باطل. هرروز از شهرها خبر معجزهٔ امامزاده‌ها انتشار مییافت و مردم راسرگرم میساخت و مشروطه‌طلبان را که غالباً گوششان باین حرف‌ها بدوکار نبود به بیدینی و بی‌اعتقادی بدیانت متهم میساختند از جمله معجزاتی که در همه جا شهرت یافت معجزه هارون ولایت در اصفهان بود که آقا نجفی روحانی قدرتمند اصفهان بخط خود نوشت «بسم الله الرحمن الرحیم از جمله کرامات باهرات که از برکات باب الحوائج موسی بن جعفر صلوات‌الله و سلامه علیهما از مرقد منور حضرت هارون ولایت علیه السلام ظهور یافته نور چشمی بنده زاده قریب یکماه مبتلا به سه مرض حسبه (حصه) مطبقة و یکی قولنج و یکی نوبهٔ ضعف‌دار و دونفر از اطباء او را جواب دادند و ما یوس از شفا شدم تا آنکه شب جمعه آخر شهر رمضان المبارک ۱۳۲۹ که بزیارت حضرت امامزاده مشرف شدم این طفل همراه این بنده بود استشفا نمودم و حاضرین در حرم مطهر که اطراف ضریح بودند دعا نمودند آثار شفا ظاهر شد و الان در کمال صحت و سلامت است و این کرامت بمرتبۀ عن‌الیقین رسیده است من اقل الطلاب محمد تقی عفی‌الله عن جرائمه:

مهر: محمد تقی بن محمد باقر

عکس این مرقومه بهمهٔ ولایات فرستاده شد و چنانکه می‌بینید چند غلط املائی و انشائی دارد. شهر اصفهان را آئین بستند و از شهرهای دیگر تلگراف‌های تبریک رسید، در میان غوغای عوام مکرم منظومهٔ هارون ولایت را سرود و نوشت «حجة الاسلام میتواند بگوید چنین معجزه‌ای دیده‌است و من هم میتوانم باور نکنم.»

یا هارون ولات معجزه را گرو گرش کن
 آن بز که به پا قلعه بسی معجزه‌ها کرد
 خشت لحد ملا نصیر را آجرش کن
 یا هارون ولات آن بزچی را شترش کن
 صد بار قرتخم حلال از تو شفا یافت
 یک بار تو یک تخم حرومی را قرش کن
 هر کس به رواق توزه لاس به زنها
 یا هارون ولات چرتا را برمی‌چپرش کن

هرزن که باطراف ضریحت بطواف است
 آرند مریضی به پناحت که کندقی
 چون بره نذری ز برای تو بیسارند
 هر کس که کند سجده بدور حرم تو
 از پنجره یک مشت نخوچی پری چادرش کن
 یا هارون ولات رحم تو بر عرو عرش کن
 کن قسمت سادات و به شب... خورش کن
 یا هارون ولات شمع گچی در... ش کن

از خارجه تکمیل معادن عجیبی نیست

این رودخونه یک معدن ریگ است تو درش کن

مکرم مانند همشهری خود صادق ملارجب بیشتر اشعار انتقادیش به لهجه اصفهانی است با این تفاوت که اشعار صادق ملارجب در عین روانی و شیرینی دارای الفاظ رکیک و مطالب دور از عفت عمومی است و اشعار مکرم غالباً انتقاد از خرافات و موهومات و ذم بیکاری و تنبلی و تشویق مردم بفرهنگ و آزادی میباشد.

مکرم با نوحه خوانی و زنجیر زنی و دخیل بستن و حمل جناز از شهری بشهری دیگر که ظاهراً از کلیسا اقتباس شده است مخالف است. از ظلم و بیداد گری- از ریاکاری- از رباخواری از احتکار مینالد و دیوان شعرش که بیش از ده هزار بیت است و در ۱۳۳۳ بچاپ رسیده گواهی صادق باین مدعاست.

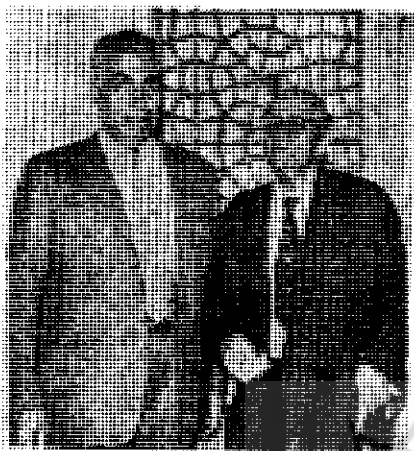
مکرم در اوان مشروطیت کتاب فتح المجاهدین را بسرود و بچاپ رسانید اشعار این کتاب به بحر متقارب میباشد و تاریخچه انقلاب اصفهان را تا فتح اصفهان بدست بختیازیها و اخراج اقبال الدوله حاکم اصفهان بنظم آورده است.

چند تصنیف و سرود وطنی دارد که در همه آنها مردم را با آزادی خواهی و طلب

علم خوانده است.

قصائد و غزلیاتش نیز روان است و خالی از لطف نمی باشد ولی آنچه او را در میان همگانش ممتاز ساخته اشعار فکاهی و انتقادی اوست و در این راه مانند بسیاری از منقدین نامی، رنجها دیده است. او در سال ۱۳۳۹ قمری در اصفهان روزنامه صدای اصفهان را منتشر ساخت و همانگونه که اقتضای طبع و وقاد و سرکشش بود بخبر گیری از تبهکاران پرداخت تا در شب یازدهم ذی حجه ۱۳۴۱ هدف گلوله قرار گرفت و گلوله

به پهلوی راستش اصابت کرد و از پهلوی چپ خارج شد مدتی در بیمارستان بستری بود تا مداوا گردید و پس از معالجه نه تنها نتوانست ضارب را سزا دهد بلکه مکرم را مجبور کردند ماهها از خانه اش بیرون نیاید یا در خانه دوستانش مخفی باشد تا دیگر هدف گلوله قرار نگیرد !!



پیار مکرم استهبانی و پارسیا تویسرکانی

در پایان برای نمونه از اشعار جدی آن دوست تازه گذشته غزلی را که با استقبال شیخ اجل سروده مینکارد و عکسی را که روزهای آخر عمر با ننگارنده برداشته و ظاهراً آخرین عکس اوست بنظر خوانندگان ارجمند میرساند .

دامن مفشان تاجان در خاک رهِت ریزم
 ورتیغ بر افرازی حاشا که بیرهِت ریزم
 شب از غم هجرانت چون مرغ سحر خیزم
 او سنبُل تر ریزد من مَشک ختن ریزم
 بی روی تو در بستان ننشسته که بگریزم
 کو پای که بگریزم کودست که بستیزم
 آواره ز هر کویم وارسته ز هر چیزم

خواهم که بدامانت دست طلب آویزم
 گر روی نمی تابی در پات سر اندازم
 روز از پی دیدارت حر با صقتم حیران
 وقتی اگر از هستی شد زلف تو دست آویزم
 باروی تو از زندان دل بسته که بنشینم
 در قید غم جانان پابندم و سرگردان
 چون مشغله عشقت شد مشعل جان افروز

مکرم بسر زلفت آویخته دارد دل

بشنو که ز دل خیزد آواز دل آویزم